

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال دوم ♦ شماره ۴ ♦ پاییز و زمستان ۱۳۹۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۱/۰۱ ♦ صفحات: ۴۵-۶۷

نقد و بررسی حجیت خبر واحد از دیدگاه وهابیت

عبدالمحمد شریفیات*

مهدی فرمانیان**

چکیده

حجیت خبر واحد عادل در عقاید، مورد اختلاف مسلمانان است. اکثر اهل حدیث و وهابیان معتقدند که نه تنها عمل به خبر واحد در عقاید جایز است، بلکه بعضی از معاصرین، عمل به خبر واحد در عقاید را واجب می‌دانند. این گروه برای اثبات ادعای خویش به ادله قرآنی و روایی استناد نموده‌اند؛ البته ادله اقامه شده دارای اشکالات عمده بوده و هیچ‌کدام، مدعای‌شان را اثبات نمی‌کند. کما اینکه برخی از علمای وهابیت، بر حجیت خبر واحد عادل، ادعای اجماع نموده‌اند که البته وجود اختلافات میان علمای مذاهب در مسأله، بهترین دلیل بر عدم وجود اجماع است. شایان ذکر است، آنچه که وهابیت در حجیت اخبار آحاد عدول مطرح می‌کند صرفاً یک نظریه بوده و در ناحیه عمل، تمام احادیث حتی ضعاف را حجت دانسته و به آنها عمل می‌کنند. این نوشتار به بررسی نظریات موافقان و مخالفان خبر واحد در حوزه عقاید، با تکیه بر دیدگاه وهابیت می‌پردازد و این نتیجه به دست می‌آید که نظر بعضی از سلفی‌ها، به خصوص وهابیت بر حجت خبر واحد صحیح نیست و مقصودشان را ثابت نمی‌کند؛ بنابراین استناد وهابیت به اخبار آحاد در اثبات برخی از صفات خبری برای خدواند و استناد آنها در مسائل قدر و رؤیت خدا و برخی از اصول اعتقادی دیگر، صحیح نبوده و چنین اخباری نمی‌توانند اعتقادساز باشند.

کلیدواژه‌ها: حجیت خبر واحد در عقاید، وهابیت، حجیت خبر ثقه، سلفیت، اخبار آحاد.

* سطح سه حوزه علمیه قم و دانش آموخته موسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (علیهم‌السلام).

** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

علمای اسلام همواره در مورد حجیت خبر واحد اختلاف داشته‌اند. محل نزاع، خبر واحد موثق است نه ضعیف و این سوال همیشه مطرح بوده که آیا خبر واحد عادل می‌تواند عقیده را ثابت کند، یا فقط از راه قرآن و سنت قطعی اثبات می‌شود؟

در میان علمای اهل سنت، جمع بسیاری به‌ویژه حنابله معتقدند که اگر خبر واحدی را امت تلقی بر قبول کرد و اجماع بر پذیرفتن آن بود، موجب علم و عمل می‌شود.^۱ برخی از آنان اعتقاد دارند که این افاده علم به‌خاطر اجماع نیست، بلکه اگر قرائن خارجی بر ثبوت آن دلالت نمی‌کرد، باز حجت بود؛ زیرا معیار در حجیت خبر این است که موجب وثوق و سکونت و اطمینان باشد؛^۲ ولی اکثر علمای اصولی آنان معتقدند که خبر واحد بدون قرینه در امر اعتقادی و غیر احکام، چون از آن علم حاصل نمی‌شود، حجت نیست؛ چنان‌که در شرح عضدی بر مختصر ابن حاجب، به این نکته تأکید شده است.^۳

البته در میان متأخرین آنان، کسانی بر تصحیح اخباری در اثبات صفات تشبیهی خداوند که در صحیح بخاری آمده و تنها بر اساس خبر واحد در کتاب‌های عقاید استناد شده، تلاش بسیار کرده‌اند؛^۴ در مقابل، کسانی با حجیت خبر واحد مخالفت کرده‌اند که به اثبات عقایدی می‌انجامد؛^۵ اما بالاتر از آن، در میان معاصرین کسانی هستند که معتقدند، نه تنها به خبر واحد در عقاید می‌توان اعتماد کرد، بلکه خبر واحد، وجوب علم و عمل می‌آورد و رد خبر واحد را به منزله رد سنت قلمداد می‌کنند. متأسفانه عده‌ای، عقاید خود را بر اساس همین مبنا قرار داده‌اند؛ به همین دلیل خبر واحد در

۱. ابی‌یعلی، محمد بن حسین، العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۹۷-۹۵؛ بنانی، عبدالرحمن، حاشیة البنانی، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۲۶؛ جصاص، احمد بن علی، الفصول فی الأصول، ج ۳، ص ۶۴-۶۳.
۲. عسقلانی، ابن حجر، النکت علی کتاب ابن الصلاح و ألفیة العراقي، ص ۷۵؛ بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۵۱.

۳. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، شرح العضد علی مختصر المنتهی الاصولی، ج ۲، ص ۵۶-۵۵.

۴. محمد اسماعیل، شعبان، حجیت خبر الآحاد فی العقیده، ص ۶۰-۱۱.

۵. غزالی، محمد، نگرش نو در فهم احادیث نبوی، ص ۴۲-۴۱.

حوزه عقاید از دیدگاه سلفیان، از موضوعات بسیار مهمی است که بررسی حجیت آن نتایج مفیدی را در بر خواهد داشت.

عمده روایات اعتقادی و معارف و تفسیری در سنت را اخبار آحاد تشکیل می‌دهد؛ به همین سبب، اثبات و نفی حجیت اخبار آحاد در محل نزاع، تأثیر قابل توجه‌ای در موضع‌گیری و شیوه استدلال خواهد داشت؛ بنابراین این تحقیق، به دنبال آن است که مبنای سلفیان بر حجیت خبر آحاد در عقاید را رد نماید و اثبات کند که مدعای آنان با اجماع علمای اسلام منافات دارد. ادله روایی و قرآنی مورد استناد آنها نیز مدعایشان را اثبات نمی‌کند؛ لذا بسیاری از اعتقادات مانند اثبات صفات خبری برای خداوند و... که بر اساس خبر واحد بنا شده است، زیر سوال می‌رود.

قبل از بیان ادله سلفیان و نقد آنها در مورد حجیت خبر واحد در حوزه عقاید، ابتدا باید برخی از مفاهیم اساسی که در تحریر مسأله و تعیین محل نزاع تأثیر گذارند، بیان و روشن شوند.

۱. خبر در لغت

اهل لغت خبر را این‌گونه تعریف نموده‌اند:

فیروزآبادی: خبر به معنای آگهی، اعلان، گزارش و... آمده است و جمع آن اخبار است.^۱

جیاتی: خبر به معنای رسانند، خبرداد، آشکار کرد و اطلاع داد، به کار برده می‌شود.^۲

رازی: خبر مفرد اخبار می‌باشد و گفته شده «أخبره بكذا» یعنی او را به فلان چیز

خبر داد و یا او را از فلان چیز آگاه کرد. «خبره بكذا» نیز یعنی او را به فلان چیز خبر داد

و یا او را از فلان چیز آگاه کرد.^۳

بکری: خبر به معنای اطلاع‌دادن و آگاه کردن است و جمع آن اخبار می‌باشد.^۴

۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۶-۲۵.

۲. جیانی، محمد بن عبدالملک، الألفاظ المؤلفة، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. رازی، محمد بن ابی‌بکر، مختار الصحاح، ج ۱، ص ۷۱.

۴. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۴۸۷.



بنابراین خبر به معنای: اطلاع، اعلان، گزارش، جمع آن اخبار و جمع الجمع آن اخبار می شود.

تعریف خبر واحد در اصطلاح

اصولی ها با اندک تفاوت هایی تعاریف متفاوتی از خبر واحد ارائه نموده اند. برای نمونه به چند مورد آن اشاره می کنیم:

غزالی در تعریف خبر آحاد می نویسد: اخبار آحاد، اخباری هستند که به حد اخبار متواتری که مفید علم باشند، نرسیده است؛ پس آنچه را که جماعتی پنج یا شش نفره نقل کرده باشند، بخشی از خبر واحد است.^۱

بزدوی نیز از این تعریف منحرف نشده و تقریباً مثل غزالی عمل کرده و گفته: خبر واحد هر خبری است که یک یا دو نفر یا بیشتر آن را نقل کرده باشند و به حد مشهور یا تواتر نرسیده باشد.^۲

شیرازی، آمدی و ابن حاجب نیز معتقدند که خبر واحد خبری است که به درجه‌ی تواتر نرسیده باشد.^۳

برخی دیگر از اصولی ها نیز معتقدند که خبر در اصطلاح، به خبری می گویند که به حد تواتر نرسیده باشد.^۴

۲. یقین

عرف علمای اهل سنت یقین را این گونه تعریف می کنند: اعتقاد جازم^۵ مطابق با واقع^۶ و ثابتی که به واسطه تشکیک مشکک از بین نمی رود؛ لذا با قید اعتقاد، شک و با قید جازم،

۱. غزالی، ابوحامد، المستصفی من علم الأصول، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. بزدوی، علی، الأصول، ج ۲، ص ۶۷۸.

۳. شیرازی، ابراهیم بن علی، اللمع فی أصول الفقه، ص ۷۲؛ آمدی، ابوالحسن، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۱، ص ۲۹۲؛ ابن حاجب، امام، مختصر المنتهی الأصولی، ص ۷۹.

۴. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول، ص ۴۷؛ زرکشی، محمد، البحر المحیط، ج ۴، ص ۲۵۵.

۵. ابن یحیی، عبدالرحمن، التکیل بما فی تأنیب الکوثری من الأبطال، ج ۳، ص ۲۸۹.

۶. عسقلانی، ابن حجر، شرح نخبة الفکر، ص ۴.

ظن و با قید مطابق، جهل غیر مرکب و همچنین با قید ثابت اعتقاد مقلد خارج می‌شود.^۱
 عده‌ای نیز معتقدند که یقین همان عدم احتمال نقیض است.^۲ علامه طباطبایی یقین
 را این‌گونه تعریف می‌کند: یقین علمی که شک و ریب در آن راه ندارد.^۳

۳. ظن

ظن در لغت به سه معنا آمده است:

۱. معنایی متضاد و دربردارنده‌ی معنای شک و یقین؛^۴
۲. اعتقاد ضعیف و غیر مستدل (اعتقاد حق باشد، یا باطل)؛^۵
۳. اسم برای چیزی که از طریق نشانه‌ای برای انسان به وجود می‌آید. زمانی که این
 نشانه قوی باشد، ظن به معنا یقین است و زمانی که ضعیف باشد، ظن به معنای غیر یقین
 بوده،^۶ که در فارسی از آن، به گمان و خیال قوی همراه با احتمال خلاف یاد می‌کنند.^۷
 بنابراین ظن در لغت مفهوم گسترده‌ای دارد که حتی به وهم و احتمالات ضعیف نیز
 گفته می‌شود.^۸

باید توجه داشت که ظن مورد بحث ما، نه ظن منطقی و نه ظن کلامی و نه حتی ظن
 قرآنی است؛ زیرا ظن در قرآن به معنای علم، یقین و شک به کار رفته است؛^۹ در واقع
 مراد از ظن، ظن در اصطلاح فقها و اصولی‌ها است که به معنای اعتقاد راجح است.
 اعتقادی که یک طرف احتمال، در نظر انسان ترجیح داشته باشد.

۱. قاری، ملاعلی، شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز، ج ۵، ص ۳۹۷.

۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۱.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ص ۲۷۲.

۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۸۰.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۹.

۷. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، ص ۵۹۰.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۹.

۹. الحاقه، آیه ۲۰؛ بقره، آیه ۴۶؛ جاثیه، آیه ۳۲.



۴. عقیده در اصطلاح

عقیده یعنی اموری که قلب انسان آنها را تصدیق کند و نفس به آنها اطمینان پیدا کرده و یقینی باشند؛ به گونه ای که هیچ نوع شائبه ای از شک در آن راه نداشته باشد؛ بنابراین عقیده همان اعتقاد جازم مطابق واقعی است که ظن و شک در آن راه ندارد؛ پس تا زمانی که علم به چیزی به درجه یقین جازم نرسد، عقیده نامیده نمی شود.^۱

البانی عقیده را این گونه تعریف کرده است: عقیده بر هر چیزی که به عالم غیب تعلق می گیرد و به حکم عملی مرتبط نشود اطلاق می گردد.^۲

۵. حجت در اصطلاح

حجت در اصطلاح اصول عبارت است از چیزی که شرعاً واسطه در اثبات باشد؛ مانند ادله اجتهادی و قواعد معتبری که احکام را به وسیله آنها ثابت می کنیم؛ در واقع هر چیزی که با امضا یا تأسیس شرع، معتبر باشد و حکم یا موضوع حکم را ثابت کند، در اصطلاح اصولی ها حجت نام دارد.^۳ حجت در این اصطلاح، با "اماره" و همین طور با "طریق" و "دلیل" مترادف است.^۴

برخی نیز حجت را این گونه تعریف نموده اند: حجت یعنی "جعل الحجية لما كشفه ناقص؛" اگر کشف چیزی از نظر قاطع تام باشد، دیگر احتیاج ندارد که آن را حجت کنند؛ اما اگر چیزی کشفش از نظر انسان ناقص باشد، شارع از باب تسهیل آن را حجت می کند که به آن حجت اصولی می گویند؛ لذا مولی وقتی می بیند که اگر مکلفین بخواهند قطع پیدا کنند به سختی مبتلا می شوند، کار را آسان می کند و در نتیجه، بینه، خبر واحد، اجماع منقول و یک سری چیزهایی که کشفشان ناقص است را حجت می کند.^۵

۱. ملکاوی، محمد، عقیده التوحید فی القرآن الکریم، ص ۲۰؛ بن عبدالحمید، عبدالله، الوجیز فی عقیده السلف الصالح أهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۲۳.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، موسوعة الالبانی فی العقیده، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. سبزواری، عبدالاعلی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۱۵-۱۴.

۴. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۳.

۵. سبحانی، جعفر، مسائل پیرامون قطع، بحث خارج سال ۹۲/۶/۲۷.

تحریر محل نزاع در خبر واحد

قبل از اینکه اقوال و ادله سلفی‌ها و وهابیت را مطرح نماییم، باید محل نزاع در خبر واحد را مشخص کنیم؛ در واقع باید بیان شود که مقصود از حجیت و عدم حجیت خبر واحد در عقاید، اختصاص به کدام قسم از اخبار آحاد دارد و همچنین روشن شود آیا خبر محفوظ به قرینه و یا خبری که امت تلقی به قبول کرده‌اند مانند خبر متواتر حجیت است یا مثل خبر واحد بدون قرینه حجیت ندارد؟

از نظر اکثر علمای مذاهب، خبر واحد عادل بدون قرینه در فقه پذیرفته شده است و بعضی نیز ادعای اجماع کرده‌اند؛ اما حجیت خبر واحد عادل بدون قرینه در عقاید، مورد اختلاف است؛ برخی خبر واحد بدون قرینه را مفید علم می‌دانند و معتقدند که اخبار آحاد در اصول و فروع، به یک اندازه قابل قبول هستند؛ اما برخی دیگر چنین اعتقادی را رد کرده و حجیت خبر واحد را در فروع محدود می‌کنند. اکثر (قریب به اتفاق) علمای وهابی نیز معتقدند که خبر واحد در عقاید مفید علم است و حجیت دارد؛ کما اینکه بعضی از معاصرین، عمل به خبر واحد در عقاید را واجب می‌دانند.

بررسی اقوال بزرگان سلفیت و وهابیت در مورد حجیت خبر واحد

ابن تیمیه در مورد خبر واحد می‌نویسد: مذهب اصحاب ما این است که اخبار آحادی که تلقی به قبول شده‌اند، صلاحیت اثبات اصول اعتقادی را دارند.^۱ البانی نیز در این مورد می‌نویسد: آنچه مهم است خبر واحد در اکثر موارد مفید علم و یقین است که از جمله می‌توان به احادیث بخاری و مسلم که امت آنها را تلقی به قبول نموده‌اند اشاره کرد. این گونه احادیث مفید علم یقینی نظری هستند و بزرگانی از قبیل ابن صلاح، ابن کثیر، ابن تیمیه و ابن جوزیه چنین نظری را قبول و به آن تصریح نمودند.^۲ همچنین صالح بن فوزان معتقد است که، اگر قرائن بر حجیت خبر واحد وجود

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، المستدرک علی مجموع الفتاوی، ج ۲، ص ۷۳.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام، ص ۶۲.



داشته باشد و از باب مثال، امت آن حدیث را تلقی بالقبول کند، یا در صحیحین روایت شده باشد، چنین حدیثی مفید علم است.^۱

گروهی قائل شدند که خبر واحد مفید علم است و بعد در این مورد اختلاف نمودند؛ بعضی قائل شدند که خبر واحد مفید علم است، ولی نه به معنای یقین؛ بلکه علم به معنای ظن مراد است؛ زیرا علم در مواردی استعمال می شود، اما از آن اراده ظن می شود؛ مانند این آیه مبارکه: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ﴾؛^۲ ای ظننتموهن به معنای ظن است.^۳

بعضی دیگر از علما گفته اند: خبر واحد بدون قرینه مانند اهل ظاهر مفید علم یقینی است. یکی از اقوال منتسب به احمد بن حنبل نیز همین است. علمای وهابی کنونی در این مورد معتقدند که همه اخبار آحاد چنین حکمی (مفید علم یقینی) داشته و رد آنها مستلزم رد روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود؛^۴ اما بعضی دیگر مانند عده ای از اهل حدیث معتقدند که خبر واحد در بعضی از موارد دارای چنین حکمی (مفید علم یقینی) است.^۵ برخی دیگر از علما از قبیل نظام و پیروان او خبر مقترون به قرینه را مفید علم دانسته اند. گروهی دیگر از علما نیز خبر واحد را حتی بر فرض وجود قرینه، مفید علم یقینی نمی دانند.^۶

بنابراین می توان گفت که:

۱. اکثر (قریب به اتفاق) علما، اتفاق نظر دارند که اخبار آحادی که امت تلقی به قبول کرده یا محفوف به قرینه باشد، مفید علم است.

۲. اکثر (قریب به اتفاق) وهابیت بر خلاف اکثر علمای اسلام متفق هستند که اخبار آحاد عاری از قرینه در اصول (عقاید) و فروع، مفید علم هستند؛^۷ البته این نوع خبر محل نزاع است.

۱. صالح الفوزان، عبدالله، شرح الورقات، ص ۱۲۰.

۲. ممتحنه، آیه ۱۰.

۳. شقیطی، محمد امین، مذکرة في أصول الفقه، ص ۱۲۵-۱۲۴.

۴. عسقلانی، ابن حجر، نزهة النظر في توضیح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ص ۶۰.

۵. قرافی، احمد بن ادریس، جزء من شرح تنقیح الفصول في علم الأصول، ج ۲، ص ۲۱۹.

۶. قنوجی، سعید بن مبروک، قطف الثمر في بیان عقيدة أهل الأثر، ص ۳.

۳. آنچه محل نزاع و اختلاف میان علمای اسلام است، اخبار آحاد بدون قرینه است، نه اخبار آحاد همراه قرینه.

ادله وهابیت در حجیت خبر واحد در عقاید

یکی از مبانی فکری وهابیت، حجیت خبر واحد در اعتقادات است و برای اثبات این مبانی کتب و رسائل متعددی نگاشته‌اند که از جمله می‌توان به ربیع المدخلی،^۱ البانی^۲ و...^۳ اشاره نمود. این گروه برای اثبات حجیت خبر واحد در عقاید، به دلایلی مانند قرآن، روایات، سیره عملی، اجماع صحابه و تابعین استناد کرده‌اند که ما در ادامه به ذکر و نقد عمده ادله آنها می‌پردازیم.

الف) قرآن

۱. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.^۴

خداوند تبارک و تعالی مومنین را بر هجرت جهت تفقه و ابلاغ تشویق نموده است و شک و تردید وجود ندارد که ابلاغ، مختص به احکام و فروع نیست؛ بلکه اعم از آن است و به‌طور، قطع مبلّغ می‌بایست برای تبلیغ از اهم شروع کند تا به مهم ختم شود. از طرفی روشن است که عقاید اهم از احکام و فروع است؛ لذا آیه به حجیت خبر واحد در عقاید تصریح می‌کند.^۵

نقد

وهابیت از آیه فوق درصدد اثبات این مطلب است که از وجوب انذار، وجوب قبول

۱. مدخلی، ربیع بن هادی، حجیة خبر الآحاد في العقائد والأحكام، ص ۱۵۲.

۲. البانی، ناصرالدین، الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام، ص ۶۲.

۳. شریف، عبدالله بن عبدالرحمن، حجیة خبر الآحاد في العقائد والأحكام، ص ۵۹.

۴. توبه، آیه ۵۲.

۵. البانی، ناصر الدین، الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام، ج ۱، ص ۵۴-۵۳.



ثابت می‌شود؛ یعنی وقتی خدواند از شخصی وجوب انذار را طلب نماید لازمه آن این است که حرف آن شخص انذار کننده، قبولش واجب باشد؛ در حالی که چنین ملازمه‌ای صحیح نیست؛ زیرا این ملازمه وقتی صحیح است که حرف انذار کننده برایش علم‌آور باشد و فرض این است که خبر واحد علم‌آور بودنش اثبات نشده است. مرحوم آخوند در رد استدلال به آیه می‌نویسد: "بعدم انحصار فائده الانذار بایجاب التحذر ... ضرورة ان آية مسوقة لبيان وجوب النفر لا لبيان غايته التحذر و لعل وجوبه كان مشروطا بما اذا افاد العلم و لو لم نقل بكونه مشروطا به".^۱ فایده وجوب انذار منحصر در وجوب تحذیر نیست؛ زیرا آیه در مقام بیان وجوب نفر است، نه در مقام بیان غایت و هدف تحذیر که همان قبول انذار است. چه بسا وجوب قبول خبر انذار کننده مشروط به علم‌آور بودن باشد؛ در واقع اگر نگوییم که شرط قبول خبر انذار کننده علم‌آور بودن است.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^۲.

بی‌شک استدلال وهابیت به این آیه، بر اساس مفهوم شرط صورت گرفته است؛ به این تقریر که در آیه ضرورت "تبیین" را جایی دانسته است که فاسق خبر بیاورد؛ یعنی "ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا؛" لذا اگر غیر فاسق (عادل) خبر بیاورد، دیگر تبیین لازم نیست. (ان لم یجیءکم الفاسق بنبأ فلا تبینوا).^۳

نقد

استدلال وهابیت به آیه برای اثبات مدعای خویش به چند دلیل صحیح نیست:
اول: اشکال اول همان اشکال در مفهوم آیه است و آن اینکه اگر این آیه مفهوم داشته باشد، مفهوم آن از باب سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا بحث در "نبأ فاسق" است که

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۲. حجرات، آیه ۶.

۳. شریف، عبدالله بن عبدالرحمن، حجة خبر الآحاد في العقائد والأحكام، ص ۶۶؛ ابن قیم جوزیه، محمد، مختصر الصواعق المرسلة، ج ۲، ص ۳۹۴.



اگر آمد "تبیین" هست؛ ولی اگر نباشد تبیین لازم نیست؛ زیرا خبری در کار نیست. تقریر جواب: در آیه فوق، موضوع نبأ الفاسق است و جزاء آن لزوم تبیین است و شرط آن نیز مجی فاسق است. مفهوم «إِنْ جَاءَكَ فَاسِقٌ بَلِيًّا» این است اگر فاسق خبری بیاورد تبیین لازم است؛ اما اگر شرط منتفی گردد، یعنی فاسق خبر را نیاورد جزا (عدم تبیین) نیز منتفی می‌گردد؛ ولی نه به خاطر عدم شرط، بلکه به خاطر نبود موضوع است؛ پس خبر عادل وجود ندارد تا حجیت خبر عادل با آن اثبات شود.^۱

دوم: بر فرض اینکه موضوع واحد وجود دارد ولی شرط مفهوم ندارد؛ زیرا جمله شرطیه اگر انحصار داشته باشد مفهوم دارد؛ در حالی که جمله شرطیه انحصار را نمی‌رساند و انحصار آن احراز نمی‌شود.^۲

سوم: بر فرض احراز انحصار شرط و وجود مفهوم، باز هم مانع وجود دارد و آن علت مذکور «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحُوا عَلَيْهِمْ مَا فَعَلْتُمْ تَادِيبِ اللَّهِ» در آیه است. از آنجا که حکم دائر مدار علت است و علت تعمیم و تخصیص می‌دهد، لذا اگر جهالت (علم‌آور نبودن) محقق باشد فرقی نمی‌کند خبر عادل باشد یا فاسق؛ در هر صورت خبر حجیت ندارد؛ چراکه علت هنوز هست و با وجود علت (جهالت، علم‌آور نبودن) وجوب تبیین لازم است و خبر عادل علم‌آور نیست تا علت را بردارد.^۳

۳. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۴.

خداوند کسی را که علم ندارد امر می‌کند که از اهل ذکر سوال کند. این امر شامل سوال از یک شخص یا اشخاص متعدد می‌شود و اگر خبر آنها حجیت نمی‌داشت، سوال از آنها بی‌فایده بود.^۵

۱. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۷؛ آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۴. نحل، آیه ۴۳.

۵. شریف، عبدالله بن عبدالرحمن، حجة خبر الآحاد في العقائد والأحكام، ص ۶۸؛ ابن جریر، محمد، اخبار آحاد، ص ۹۸.

نقد

اول: عده‌ای معتقدند که مراد از اهل ذکر علما هستند و حجیت خبر علما مستلزم حجیت خبر راوی نیست.^۱

دوم: ظهور آیه در این است که وجوب سوال از اهل ذکر برای تحصیل علم است؛ یعنی خداوند بر ما واجب نموده که برای تحصیل علم به سراغ اهل ذکر برویم، نه اینکه تعبداً هر آنچه اهل علم بگویند بپذیریم؛ حال چه کلام آنها مفید علم باشد یا نباشد؛ بنابراین ادعای مستدلین که از وجوب سوال، وجوب قبول ثابت می‌شود درست نیست.^۲

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۳ ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۴.

خداوند پیامبرش را امر به ابلاغ نموده و از طرفی ابلاغ را در ایشان حصر نمود؛ زیرا به واسطه ابلاغ، حجت بر مبلّغ (بنده) تمام می‌شود و علم حاصل می‌شود؛ اگر به واسطه خبر واحد علم حاصل نشود، تبلیغی که به واسطه آن، حجت بر بنده تمام می‌شود واقع نمی‌گردد؛ چراکه حجت زمانی تمام است که کلام مبلّغ علم‌آور باشد؛ از طرفی پیامبر اکرم ﷺ شخصی از اصحاب را جهت تبلیغ می‌فرستاد و با یک نفر حجت بر دیگران اقامه می‌گردید؛ کما اینکه به واسطه اشخاص عدول و ثقه که اقوال و افعال و سنت پیامبر ﷺ را نقل کرده‌اند، حجت بر ما تمام شده است و اگر کلام عدول مفید علم نباشد، حجت بر ما تمام نمی‌شود.^۵

نقد

آیه تصریح دارد که خداوند پیامبر اکرم ﷺ را مامور کرده تا هر چه به سوی او فرستاده می‌شود ابلاغ نماید. بی‌شک پیامبر ﷺ از آنجا که فرستاده خداوند است

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۳۱.

۲. علامه محمدی بامیانی، دروس فی الرسائل، ج ۲، ص ۸۸.

۳. مانده، آیه ۶۷.

۴. نور، آیه ۵۴.

۵. ابن قیم جوزیه، محمد، مختصر الصواعق المرسلة علی الجهمیة والمعتلة، ص ۵۷۸.

خبر او مقبول بوده و چنین قاعده‌ای در مورد او صدق نمی‌کند؛ چراکه وی از هر گونه اشتباه و خطا مصون است و معنا ندارد که بگوییم، خبر پیامبر ﷺ واحد یا متواتر است؛ زیرا راز تقسیم اخبار، به اخبار آحاد و متواتر برای این است که بدانیم خبر از پیامبر ﷺ نقل شده یا نه؛ اما هنگامی که مشخص شود خبر از پیامبر ﷺ نقل شده، بی‌شک حجیت دارد؛ پس باید گفت که اولاً آیه خارج از موضوع است؛ زیرا بی‌شک خبر و کلام پیامبر ﷺ مقبول است و محل بحث نیست؛ در واقع این تقسیمات برای این است که سند خبر به پیامبر ﷺ اثبات شود تا حجیت و عدم حجیت بر خبر بار گردد. ثانیاً حجیت خبر پیامبر ﷺ نیز از خلال آیات ثابت می‌گردد. برای نمونه آیه: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛^۱ و هرگز پیامبر ﷺ از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید؛ آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

ب) ادله سنت

۱- پیامبر اکرم ﷺ معاذ را به سوی یمن فرستاد و به او فرمود: سراغ قومی می‌روی که اهل کتاب هستند. آنها را به سوی خداوند و پذیرفتن اسلام دعوت کن و به آنها خبر بده که محمد ﷺ رسول خدا است؛ اگر اطاعت نمودند به آنها خبر بده که در اموال آنها صدقه است که از اغنیا گرفته می‌شود و به فقرا تعلق می‌گیرد.^۲

استدلال:

در اینجا پیامبر اکرم ﷺ شخص واحدی را جهت تبلیغ شرایع اسلام فرستاد و به واسطه این شخص، حجت بر اهل کتاب تمام شد و اگر ابلاغ مفید علم نباشد، حجت بر آنها تمام نمی‌گردد.^۳

۱. نجم، آیه ۴-۳.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۲۹؛ ابن قیم جوزیه، محمد، مختصر الصواعق، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. ابن قیم جوزیه، محمد، مختصر الصواعق، ص ۴۷۹.



۲- از عبدالله بن عمر نقل شده که گفت: هنگامی که مردم در قبا نماز صبح می خواندند، شخصی سراغ آنها آمد و گفت آیه از قرآن بر پیامبر ﷺ نازل گردید و مامور شد به طرف کعبه نماز بخواند؛ لذا مسلمان به طرف کعبه چرخیدند، در حالی که به طرف شام ایستاده بودند.^۱

استدلال:

مسلمانان خبر عبدالله بن عمر را قبول کردند و از جهتی که به طرف آن نماز می خواندند به طرف قبله چرخیدند. پیامبر ﷺ بعد از شنیدن خبر فعل عبدالله بن عمر ردع نکرد و دیگران هم برای تغییر قبله ملامت نشدند؛ بلکه به خاطر چنین عملی مورد تحسین واقع گردیدند؛ در حالی که نسبت به قبله اول علم داشتند؛ بنابراین اگر به واسطه خبر واحد علم پیدا نمی کردند، امر قطعی را رها نکرده و بر امر مقطوع خویش (قبله اول) باقی می ماندند.^۲

۳- حدیث انس بن مالک از پیامبر ﷺ که فرمودند: "نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، ثُمَّ بَلَّغَهَا عَنِّي." خدا رحمت کند بنده ای که کلام مرا بشنود و خوب بفهمد، سپس از طرف من به دیگران نقل نماید.

استدلال:

پیامبر در این حدیث مردم را به شنیدن کلامش و حفظ و ادای آن ترغیب نمودند؛ حتی اگر شخص یکی باشد و این دلیل برای ثبوت حجیت خبر واحد است؛ چراکه اگر خبر واحد حجت و مفید علم نمی بود، برای این درخواست و ترغیب پیامبر فایده نداشت.^۴

۴- مالک بن حویرث هنگامی که با برخی از افراد قبیله اش به دیدن پیامبر ﷺ آمد، پیامبر ﷺ فرمود: اگر وقت نماز رسید یکی اذان بگوید و بزرگ ترین

۱. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۰.

۲. ابن قیم جوزیه، محمد، مختصر الصواعق، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۶.

۴. شریف، عبدالله بن عبدالرحمن، حجیه خبر الآحاد في العقائد والأحكام، ص ۷۷.

شما امامت نماز را به عهده بگیرد.^۱ اگر خبر واحد حجت نبود، پیامبر ﷺ یکی را مامور اذان گفتن نمی‌کرد و می‌گفت عده‌ای با هم اذان بگویند.

۵- ابن مسعود از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: اذان بلال شما را از اذان باز ندارد؛ چراکه ایشان در شب اذان می‌گوید (یعنی قبل از سحر) و شخص خواب را از خواب بیدار کند؛^۲ اگر خبر واحد حجت نبود و مفید علم نبود، لازم نبود پیامبر ﷺ به اذان بلال اشاره کند؛ زیرا خود مردم می‌دانستند نباید به خبر یک شخص اعتنا کنند و تصریح پیامبر ﷺ به این مطلب، خود بهترین دلیل است برای حجیت خبر واحد است.

همچنین در روایت ابن عمر آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: بلال شب (یعنی قبل از فجر) اذان می‌گوید؛ لذا بخورید و بیاشامید تا زمانی که ابن مکتوم اذان بگوید.^۳ در روایات فوق امر به تصدیق موذن و عمل به خبر آن در دخول وقت نماز، افطار، امساک (با اینکه شخص واحدی است)، تا به حال ادامه داشته است و خود این موضوع روشن‌ترین دلیل برای اثبات حجیت خبر واحد است.

همچنین مشهور است که پیامبر ﷺ برخی از صحابه را می‌فرستاد و بر اخبار آنها اعتماد می‌نمود و به موجب آنها عمل می‌کرد. مثلاً در صحیحین از ابی هریره و زید بن خالد در قصه عسیف آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: اگر زن اعتراف نمود رجش کنید؛ لذا رجم شد. در این جریان پیامبر ﷺ به خبر آن شخص در اعتراف زن اعتماد کرده است؛ در حالی که بحث حد و قتل نفس مسلمانان است؛^۴ همچنین در جنگ احزاب پیامبر ﷺ به خبر زبیر اکتفا نمود و زبیر شخص واحدی است.

نقد

نحوه استدلال مستدلین به حجیت خبر واحد (وهابیون) در تمام روایات فوق به این شکل است که شخصی فرستاده می‌شد و لازمه فرستادن او قبول کلامش است؛ یا اینکه

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. همان.

۴. آجری، محمد بن حسین، الشریعة، ج ۱، ص ۱۱۹۶.



با اذان یک شخص، علم برای مردم حاصل می‌شد که اذان داخل شده است؛ لذا در واقع آنان از خبر آحاد، درصدد اثبات حجیت خبر واحد هستند، کما اینکه از فرستادن شخص توسط پیامبر ﷺ درصدد اثبات وجوب قبول هستند؛ در حالی که استدلال آنان به روایات فوق، از دو جهت برای اثبات حجیت خبر واحد ناتمام است.

۱. تردیدی در این نیست که استدلال به خبر واحد ثقه، برای اثبات حجیت خبر واحد ثقه صحیح نیست؛ به دلیل اینکه اولاً این استدلال مستلزم دور است؛ یعنی مستلزم "توقف الشیء علی نفسه" است و یا مصادره به مطلوب است و یا دلیل جزء مدعاست که مدعا حجیت خبر واحد مجرد است و دلیل هم خبر واحد مجرد است؛ پس دلیل بخشی و جزئی از مدعاست. ثانیاً خود این اخبار آحاد هم که دلیل و پشتوانه قرار می‌گیرد، مانند سایر خبرهای واحد، گمان‌آورند و قانون آن است که عمل طبق مظنه حرام است؛ پس خود این‌ها محتاج به اثبات و دلیل هستند؛ بنابراین اخباری که به واسطه آنها بر مطلوب خود استدلال می‌کنیم، باید مقطوع‌الصدور باشند؛ یعنی خبر متواتر و یا خبر واحد "مع القرائن القطعیة" باشد که یقین به صدور آن داشته باشیم تا بتواند مدرک و دلیل حجیت خبر واحد مجرد باشند.^۱

۲. همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، از وجوب بیان وجوب قبول اثبات نمی‌شود و ممکن است در وجوب، شرط علم‌آور بودن شرط شده باشد و فرض این است که خبر واحد علم‌آور نیست.^۲

ج) سیره عملی صحابه و تابعین در تبعیت از خبر واحد

وهابی‌ها معتقدند از آنجا که صحابه و تابعین به اخبار آحاد اعتنا می‌کردند و به آنها عمل می‌کردند، اگر اخبار آحاد مفید علم نبودند هر آینه صحابه و تابعین بر خلاف آیات عمل می‌نمودند و هیچ‌کس معتقد به چنین چیزی نیست.^۳

۱. محمد، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۱۳۸.

۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، الحدیث حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام، ص ۵۸.

وهابیت به سیره و عملکرد صحابه برای اثبات مدعای خود (حجیت خبر واحد) استناد می‌کند و چنین دلیلی قاصر است و مدعای آنها را اثبات نمی‌کند؛ زیرا سیره دلیل لبی است و در دلیل لبی بایستی به قدر متیقن آن اکتفاء نمود و قدر متیقن در سیره حجیت خبر واحد در فروع است که علما در آن اتفاق نظر دارند.

مرحوم نراقی در رد سیره چنین می‌نویسد: خلاصه ما در وجود سیره در نظیر اخبار رسیده شک داریم؛ چنان‌که در امضای آن از سوی شرع مقدس تردید داریم. پیداست که در چنین وضعیتی باید قدر متیقن دلیل را گرفت و قدر متیقن سیره عقلایی در باب عمل به خبر واحد، موردی است که یا اصلاً واسطه‌ای بین مخبر و مخبر له نباشد و یا یکی، دو واسطه وجود داشته باشد و مخبر له خود، آنها را بشناسد و وثاقت‌شان را احراز کرده باشد.^۱

(د) اجماع صحابه و تابعین

وهابیت مدعی هستند که صحابه بر قبول خبر واحد و احتجاج به آن اجماع کرده‌اند و نقل نشده که کسی از صحابه گفته باشد این روایت خبر واحد است و احتمال خطا در آن است؛ لذا تا به حد متواتر نرسد حجیت ندارد و اگر چنین مطلبی می‌بود به ما می‌رسید. سلف نیز بر همین منوال بودند؛ یعنی هم خبر ثقه را قبول می‌کردند و هم به آن احتجاج می‌کردند؛ تا اینکه متکلمان با این روش مخالفت کردند.^۲

ابن تیمیه در کتاب "رفع الملام عن الأئمة الأعلام" در مورد اجماع حجیت خبر واحد در عقاید می‌گوید: هیچ‌یک از ائمه اعلام که مورد قبول امت هستند، در سنت صحیحی با پیامبر ﷺ مخالفت نکرده‌اند، بلکه آنها به اتفاق، بر وجوب پیروی سنت رسول خدا ﷺ معتقد بودند.^۳

فرحانه بن شویتة در کتاب "حجیة خبر الآحاد فی العقائد والأحكام" در این باره می‌نویسد: "أن علماء السلف قد أجمعوا على نقل أخبار صفات الله عز وجل... فهذا يدل دلالة

۱. موسوی گرگانی، محسن، فصلنامه فقه اهل بیت، ص ۷۹-۱۰۷.

۲. شریف، عبدالله بن عبدالرحمن، حجیة خبر الآحاد فی العقائد والأحكام، ص ۸۵.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، رفع الملام عن الأئمة الأعلام، ص ۱۱-۱۰.



واضحة علی أن خبر الواحد یفید العلم.^۱ علمای سلف بر نقل صفات خدا اجماع نمودند و این به طور روشن بر حجیت خبر واحد دلالت می‌کند و چنین عملی اجماعی است. با ادله فوق، حجیت اخبار آحاد و لزوم عمل به آنها در امور دین و امور اعتقادی ثابت گردید. قول به عدم حجیت اخبار آحاد قول باطل و تنها اهل بدع و اتباعشان به آن قائلند و اگر احتجاج به آنها ترک شود، سنت مهجور می‌ماند و ارکان شریعت سست می‌گردد و حق از بین و مندرث می‌شود.^۲

نقد

در جواب استدلال وهابیت به اجماع می‌توان گفت که صرف ادعای اجماع از طرف گروهی، اجماع درست نمی‌شود؛ همچنین اختلاف علمای مذاهب حاکی از عدم وجود اجماع دارد.

برای نمونه به کلام برخی از علما اشاره می‌کنیم.

قرضاوی در این باره به تفصیل بیشتری در مورد دیدگاه علما نسبت به افاده‌ی خبر واحد پرداخته و می‌گوید: در این باره سه قول وجود دارد:

الف: خبر واحد به طور مطلق (با قرینه یا بدون قرینه)، مفید علم نیست.

ب: خبر واحد به طور مطلق (ولو بدون قرینه)، مفید علم است.

ج: خبر واحد وقتی مفید علم است که قرائنی به همراه داشته باشد.

قول اول: مذهب جمهور اصولی‌ها و متکلمین و مذهب ائمه‌ی سه‌گانه (ابوحنیفه، مالک و شافعی) می‌باشد. آنها گفته‌اند: خبر واحد مفید علم نیست؛ ولی موجب عمل است و بر کسانی که معتقد به مفید علم بودن خبر واحد بودند، دست رد زده‌اند. فخرالاسلام بزودی، غزالی، انصاری و اسنوی از جمله‌ی این گروه بوده‌اند.

قول دوم: مذهب امام احمد، داوود ظاهری، حارث المحاسبی، الکرایسی و جمهور

۱. ابن شویتة، فرحانة، حجة خبر الآحاد في العقائد والأحكام، ص ۱۲.

۲. صبری، عامر بن حسن، حجة خبر الآحاد في العقائد والأحكام، ص ۳۰.

محدثین و عامه‌ی سلف بوده است. در میان متأخرین نیز، احمد محمد شاکر، البانی و عامه‌ی حنابله چنین اعتقادی دارند.

قول سوم: مذهب جماعتی از اصولی‌ها، متکلمین و محدثین می‌باشد و رأی ابن الصلاح شهرزوری و پیروانش نیز همین است.^۱

غزالی در این باره می‌نویسد: اگر خبر واحد مفید علم باشد، پس لازمه‌اش مفید علم بودن هر خبری است؛ چنان‌که خبر متواتر زمانی که مفید علم است، لازمه‌اش مفید علم بودن هر خبر متواتری است و چون خبر کافر، فاسق و صغیر مفید علم نیست، پس خبر واحد هم به طور مطلق نمی‌تواند مفید علم باشد.^۲ با توجه به سخنان علما در مفید علم نبودن خبر واحد، به‌خوبی روشن است که اجماعی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

حجیت خبر واحد ثقه در فروع، مورد اتفاق اکثر علمای مذاهب است؛ اما حجیت آن در عقاید مورد اختلاف است. اکثر (قریب به اتفاق) وهابیان معتقدند که خبر واحد در عقاید جایز است؛ حتی برخی از معاصرین آنها عمل به خبر واحد در عقاید را واجب می‌دانند. مثبتین (وهابیون) حجیت خبر واحد، برای اثبات مدعای خود به ادله قرآنی تمسک نموده‌اند که هیچ‌یک مدعای آنها را اثبات نمی‌کند.

بزرگان وهابیت علاوه بر ادله قرآنی به ادله روایی از قبیل حدیث معاذ، روایت عبدالله بن عمر، حدیث انس بن مالک و روایات متعددی دیگری استناد کرده‌اند که هیچ‌کدام ادعای شان را اثبات نمی‌کند؛ لذا از آنجا که هیچ‌یک از آیات و روایات و اجماع، جهت اثبات حجیت خبر واحد در عقاید کافی و تمام نبودند، حجیت خبر واحد در عقاید ثابت نمی‌شود؛ بنابراین نه تنها حجیت خبر واحد در عقاید ثابت نمی‌شود، بلکه جایز هم نیست و تمام عقاید مبتنی بر حجیت خبر واحد، قابل اثبات نخواهند بود.

۱. قرضاوی، یوسف، المرجعية العليا للقرآن والسنة، ص ۱۱۷-۱۱۹.

۲. غزالی، محمد، نگرش نو در فهم احادیث نبوی، ص ۴۱-۴۲.



منابع

١. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، رفع الملام عن الأئمة الأعلام، تحقيق: محمد طلحة بلال احمد مينار، مكة: المكتبة المكية، ١٤٢٣ق.
٢. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، المستدرک على مجموع الفتاوي، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، بی جا: بی نا، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٣. ابن جبرین، محمد، اخبار الآحاد فی الحديث النبوی، صحتها، مفهاتها، العمل بموجبها، ریاض: دار طيبة، ١٤٠٨ق.
٤. ابن حاجب، جلال الدين عثمان، مختصر المنتهى الأصولی، قاهره: كردستان العلمية، ١٣٢٦ق.
٥. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع الفتاوي والرسائل، تحقيق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، عربستان: دارالوطن - دارالشريا، ١٤١٣ق.
٦. ابن قيم جوزيه، محمد، مختصر الصواعق المرسله على الجهمية والمعطله، تحقيق: ابن الموصلي، سيد إبراهيم، مصر: قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٧. ابن ماجه قزوينی، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، ١٤١٠ق.
٩. ابن يحيى، عبدالرحمن، التكنيل بما فى تأنيب الكوثرى من الاباطيل، بيروت: المكتب الاسلامى، چاپ دوم، ١٩٨٦م.
١٠. ابى يعلى، محمد بن حسين، العدة فى أصول الفقه، تحقيق: محمد عبدالقادر محمد عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ق.
١١. أجرى، أبوبكر، الشريعة، تحقيق: عبدالله بن عمر بن سليمان، عربستان، ریاض: دارالوطن، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
١٢. البانى، محمد ناصرالدين، الحديث حجة بنفسه فى العقائد و الاحكام، ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ١٤٢٥ق.
١٣. آخوند خراسانى، محمد كاظم، كفاية الاصول، تحقيق: عباس على زارعى سبزوارى، قم: موسسه النشر الاسلامى، چاپ چهارم، ١٤٢٨ق.
١٤. آمدی، أبو الحسن، الإحكام فى أصول الأحكام، تحقيق: عبدالرزاق عفيفى، بيروت: المكتب الإسلامى، بی تا.

١٥. أمدي، على بن محمد، الإحكام في أصول الأحكام، بيروت: دارالصميعي للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٦. الباني، محمد ناصر الدين، الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام، عربستان: مكتبة المعارف، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
١٧. بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح بخاري، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.
١٨. بخاري، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح المختصر، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، ١٤٠٧ق.
١٩. بغدادی، ابوبکر (خطیب بغدادی)، الكفاية في علم الرواية، تحقيق: احمد عمر هاشم، بيروت: دارالكتب العربي، ١٤٠٦ق.
٢٠. بكری، عبدالله بن عبدالعزيز، معجم ما استعجم، تحقيق: مصطفى السقا، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٣ق.
٢١. بناني، عبدالرحمن، حاشية البناني على متن جمع الجوامع، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠ق.
٢٢. بن عبد الحميد، عبدالله، الوجيز في عقيدة السلف الصالح أهل السنة والجماعة، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٣. جصاص، احمد بن علي، الفصول في الأصول، تحقيق: عجيل جاسم النشمي، كويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٤١٤ق.
٢٤. جيانى، محمد بن عبد الملك، الألفاظ المؤتلفة، تحقيق: محمد حسين عواد، بيروت: دارالجيل، ١٤١١ق.
٢٥. رازى، محمد بن ابى بكر، مختار الصحاح، تحقيق: محمود خاطر، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، ١٤١٥ق.
٢٦. مدخلی، ربيع بن هادي، حجية خبر الآحاد في العقائد والأحكام، عربستان: دارالمنهاج، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٢٧. زركشى، محمد، البحر المحيط في أصول الفقه، تحقيق: عبدالستار ابوغده و دكتور محمد سليمان الأشقر، الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٤٠٩ق.
٢٨. سبزواری، عبدالاعلى، تهذيب الأصول، قم: مؤسسة المنار، چاپ دوم، بی تا.
٢٩. شنقيطی، محمد امين، مذكرة في أصول الفقه، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم، بی تا.



٣٠. محمد اسماعيل، شعبان، «حجية خبر الأحاد في العقيدة»، مجله حولية كلية الدراسات الإسلامية و العربية، القاهرة: دانشگاه الأزهر، ١٩٩٢م.
٣١. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول، تحقيق: شيخ أحمد عزو عناية، دمشق: دارالكتاب العربي، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٣٢. شیرازی، ابراهيم بن علی، اللمع في أصول الفقه، بيروت: دارالکتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٣٣. شریف، عبدالله بن عبدالرحمن، حجية خبر الأحاد في العقائد والأحكام، عربستان: مجمع الملك فهد لطباعة المصاحف، ١٤٢٥ق.
٣٤. صالح الفوزان، عبدالله، شرح الورقات في أصول الفقه، تحقيق: أحمد بن عبدالله بن حميد، رياض: دارالمسلم، چاپ سوم، ١٤١٧ق.
٣٥. عسقلانی، ابن حجر، النکت علی کتاب ابن صلاح وألفية العراقي، بی نا، بی تا.
٣٦. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباري بشرح صحيح البخاري، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ١٤٠٨ق.
٣٧. عسقلانی، شهاب الدین، نزهة النظر شرح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، تحقيق: صدقي جميل العطار، بيروت: دارالفکر، ١٤٢٤ق.
٣٨. علامه محمدی بامیانی، دروس فی الرسائل، بی جا: دار المصطفی لاحیاء التراث، ١٩٩٧م.
٣٩. غزالی، ابو حامد، المستصفی، تحقيق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بيروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٤٠. غزالی، محمد، نگرش نو در فهم احادیث نبوی، تحقيق: داوود ناروئی، تهران: نشر احسان، ١٣٨١ش.
٤١. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٢ق.
٤٢. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، تحقيق: محمد علی النجار، القاهرة: المجلس الأعلى للشتون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، ١٤١٦ق.
٤٣. قرافی، أحمد بن إدريس، جزء من شرح تنقيح الفصول في علم الأصول، تحقيق: ناصر بن علی بن ناصر الغامدي، عربستان: كلية الشريعة - جامعة أم القرى، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٤٤. قرضاوی، یوسف، المرجعية العليا في الإسلام للقرآن والسنة، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
٤٥. قنوجی، محمد صديق، قطف الثمر في بيان عقيدة أهل الأثر ويلية كتاب مسائل الجاهلية، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٤٦. محمد، علی، شرح اصول الفقه، قم: بی نا، چاپ دهم، ١٣٨٧ش.

۴۷. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۴۸. قاری، ملاعلی، شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر، تحقیق: عبدالفتح أبوغدة، بیروت: دارالأرقم، بی تا.
۴۹. موسوی گرگانی، محسن، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۲۹، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
۵۰. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ ق.

